

عهد برائت

آیات نصر و مقاومت | قطعات تلاوت تدبیری | با مقدمه آیت الله العابدینی
من ویژه اولین



پیغامِ نبوی
رسول اللہ ﷺ
خدایِ بزرگوارِ مَناسینِ همیشه بیدار

زندگی
با آیت‌ها
رفتر
عهد بر آیت

آیات نصر

مناسبِ کرسی‌های تلاوت تدبیری و منابر کوتاه

ویژه اربعین ۱۴۰۴

وحید ولوی



- نام کتاب: زندگی با آیه‌ها، دفتر «عهد برائت»
- نویسنده: وحید ولوی
- ناشر: انتشارات تلاوت
- نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۴
- شمارگان: ۳ هزار نسخه
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۱۰۱-۰۸-۱
- قیمت: ۵۰ هزار تومان



فهرست

- ۷ مقدمه ■
- ۱۱ پیشگفتار ■
- ۱۷ هیچ گاه رهایت نمی‌کند ■
- ۱۷ «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» ■
- ۲۳ دست برتر با ماست ■
- ۲۳ «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ • إِنْ يَمَسَّكُمْ فَرَحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ فَرَحٌ مِثْلَهُ» ■
- ۲۹ این تنها گزینۀ ماست ■
- ۲۹ «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» ■
- ۳۵ آسمان با ماست ■
- ۳۵ «وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أفرغ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ • فَهَرَمُوهُمْ يَٰأَذِنَ اللَّهُ» ■
- ۴۳ رمز عبور تا بهشت ظهور ■
- ۴۳ «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا» ■
- ۴۹ آیات نصر ■
- ۵۷ آیات ■
- ۶۵ دل به دشمن نبند! هشدارهایی از نهج البلاغه ■
- ۶۹ سخن پایانی ■





مقدمه

اربعین فقط یک راهپیمایی نیست، یک جریان روحی عمیق است؛ مسیری برای بُروز و شکوفایی آن نیروی شگفت‌انگیز درون انسان که اسمش را «محبت و بغض در راه خدا» گذاشته‌اند. ما همیشه از محبت به حسین علیه السلام گفته‌ایم، اما این تنها یک سوی حقیقت است. ایمان بدون بغض در راه خدا، ایمان سستی است. کربلا مکتب محبت است، اما در کنار آن، مکتب تبری هم هست؛ تبری از یزید، از ظلم، از هرچه در برابر حقیقت ایستاده است.

امسال، اربعین در شرایطی رخ می‌دهد که بغض‌ها بیدار شده‌اند. خشم جهانی از جنایات اسرائیل، از کودک‌کشی‌ها در غزه، از ویرانی و وحشی‌گری آشکار صهیونیسم، به نقطه‌ای رسیده که خداوند آن را به فرصت اتحاد و فریاد مؤمنان بدل کرده است. در دل این خشم، آتش فشانی از وجدان بیدار انسان‌ها



روشن شده؛ از اروپا تا آمریکا، از مسلمان تا غیرمسلمان، همه فریاد می‌زنند: اسرائیل دشمن بشریت است. مگر نه آن‌که خدا فرموده است: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ...»^۱؟ این هشدار قرآنی، امروز در میدان دیده می‌شود. ما باید این بغض مقدس را، این بیزاری الهی را، به متن اربعین بیاوریم. همان‌گونه که زیارت عاشورا تنها سلام نیست، بلکه منشور لعن است؛ از بنیان‌گذاران ظلم گرفته تا همراهان، مباحثران و حامیان آن‌ها، اربعین نیز تنها نمایش عشق به امام نیست، بلکه باید اعلام نفرت از دشمنان امام هم باشد. این بغض، وقتی به صورت یک شبکه مؤمنانه شکل بگیرد، به سرعت اتحاد می‌آفریند. محبت، عمق و تداوم می‌سازد و بغض، جهش و قدرت؛ و این همان ترکیبی است که کربلا آن را به ما آموخت: «عشق به حسین» همراه با «بغض به یزید».

اگر امسال، زیارت عاشورا به میدان بیاید، اگر مراتب لعن و برائت در مسیر نجف تا کربلا جاری شود، اگر اربعین ما فقط آیین محبت نباشد، بلکه پیمان بغض و عهد بَرائت هم باشد، آن‌گاه این اجتماع میلیونی، نه فقط حماسه‌ای



عاطفی، بلکه اهرمی برای آشکار کردن چهره واقعی تمدن غرب خواهد بود. تمدنی که پشت اسرائیل ایستاده، پشت ظلم، پشت جنگ افروزی. و مگر نه آن که قرآن، تکلیف ما را روشن کرده است: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ...﴾^۱؟

این اربعین، فرصت نهادینه سازی یک سنت است: سنت عهد براءت، سنت ابراز بغض به دشمنان خدا. این همان چیزی است که می تواند راه اربعین را به راه ظهور گره بزند. همان گونه که در عصر ظهور نیز، بغض به ظالمان و نفرت از فساد، زمینه ساز عدالت جهانی خواهد بود. اگر این فهم در ما زنده شود، دیگر اربعین تنها یک حرکت سالیانه نیست؛ تبدیل می شود به رسانه ظهور، به کاروان خشم مقدس، به سپاه فریادهای در راه مانده.

آیت الله محمدرضا عابدینی





پیشگفتار

همین اول بسم الله، در آنچه پیش روی داری تأمل کن؛ در جاده‌ای که گام می‌گذاری، در ازدحامی که غرق می‌شوی. چرا اربعین؟ مگر سرِ فرزندِ دخترِ رسول خدا را در عاشورا بر نیزه‌های جهالت بالا نبردند؟ پس اگر عزای ما عاشورایی است، چرا عزاداری ما اربعینی است؟ پاسخ روشن است؛ همان که امام عسکری علیه السلام فرمودند: اربعین نشانه است^۱.

اربعین، تنها موعد عزاداری نیست؛ بلکه موسم بیداری

۱. «عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْعَسْكَرِيِّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ قَالَ عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خُمْسُ صَلَاةِ الْإِخْدَى وَالْحُمْسِينَ وَزِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَالتَّحَنُّمُ فِي الْيَمِينِ وَتَغْفِيرُ الْمَجْبِينِ وَالْمُجْهَرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ «از ابی محمد، حسن بن علی عسکری علیه السلام روایت است که فرمودند: علامت مؤمن پنج چیز است: پنجاه و یک رکعت نماز خواندن، زیارت اربعین، انگشتر به دست راست کردن، نهادن پیشانی بر خاک و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم» (طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۵۲)



است. فصلی که دل‌ها از هر گوشه زمین، به طواف کربلا درمی‌آیند، نه با پای راه، که با شوقی افروخته، با نفسی آمیخته به اشک و ایمان. این جاده، تنها جاده عاشقی نیست؛ کاروانی است از حقیقت در حرکت، رودی از نور، جاری در تاریکی زمان.

سال‌ها از عشق حسین علیه السلام گفته‌ایم؛ از شوق دیدار، از اشک زیارت، از لبیک گفتن به کاروان سرخ شهادت. اما این روزها، چشم باید گرداند و آن سوی دشت کربلا را باید دید. اربعین، تنها موسم عشق نیست؛ بلکه میدان بیزاری است و صحنه فریاد بر ستم. مغناطیس اربعین، همان‌گاه که ما را به حسین علیه السلام نزدیک می‌کند، از یزید دور می‌سازد. این مغناطیس، دوسویه دارد: **حب مشترک، بغض مشترک**.
و اکنون،

در این عصر تیره، که کودکان غزه با درد بی‌دردی انسان می‌سازند و با گرسنگی ساخته شده توسط شکمباره‌های قرن جان می‌بازند، اربعین معنای دیگری می‌یابد. خشم مقدسی در دل‌ها شعله‌ور شده؛ بغضی الهی، که نه نفرت کور، که شعور روشن است.

این فریاد روشن خدا، در امواج آیات قرآن است؛ که

مغناطیس اربعین، همان شعار همه انبیاء است:

﴿اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾^۱.

شعاری که امروز نه در لابه لای کلمات در کتاب، که در خاکِ خونین غزه معنا می شود. و هان، ای زائر حسین! این شعار را در صدای گام هایت فریاد بزن.

و اما این نوشتار:

این نوشتار، تلاشی است برای یادآوری این حقیقتِ فراموش شده: که کربلا، فقط مکتبِ محبت نیست؛ مکتب مقاومت است. اگر عشق به حسین، جرعه ایمان است، بغض به دشمنان حسین، شعله قیام است.

می کوشیم تا با مرور نسیم آیات، طوفانِ غضب و بغض بر سر خانه عنکبوت به راه اندازیم، تا با دو بالِ حب و بغض، بر جاده اربعین پرواز کنیم و به مقصدِ روشنِ عالم، که همانا ظهورِ منجی بشریت است، نائل شویم.

این کتاب، در آستانه اربعین حسینی و در روزگاری نگاشته شد که جبهه پرده از چهره برداشته و خبث ذاتی خود را عریان به نمایش گذاشته است. در چنین هنگامه ای، بار دیگر «کلام خدا» است که مسیر روشنی

۱. نحل (۱۶) ۳۶: «خدای یکتا را پرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!».





پیش پای مجاهدان می‌نهد؛ آیات روشنی‌بخش قرآن، همچون فانوس‌هایی در شب تار فتنه‌ها، دل‌ها را هدایت می‌کنند، امید می‌بخشند و اراده‌ها را استوار می‌سازند.

این اثر به عنوان گوشه‌ای از تلاش‌های عظیم نهضت «زندگی با آیه‌ها»، به دنبال بازخوانی قرآن است نه در حاشیه زندگی، بلکه در متن میدان مبارزه. باور داریم قرآن، کتاب مبارزه است؛ کتاب ایستادگی. و آیات آن برای امروز ماست؛ برای روزهایی که نیاز به بیداری، استقامت، توکل و جهاد، بیش از هر زمان دیگری حس می‌شود.

در این کتاب مجموعه‌ای منتخب از ۵ آیه محوری در مبحث مقاومت جمع‌آوری و تبیین شده، که با تأمل و تدبر در مفاهیم الهی، می‌تواند چراغی باشد برای اهل جهاد تبیین، مبلغین دلسوز، قاریان بیدار، و همه کسانی که می‌خواهند صدای خدا را در غوغای تزویر و تحریف دشمن، فریاد کنند.

آیات محوری مورد استفاده در این کتاب به شرح زیر است:

۱. ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ...﴾

(بقره: ۱۲۰)؛ «یهود و نصاری هرگز از تو راضی نخواهند شد،

مگر آنکه {کاملاً} از آیین و روش آنان پیروی کنی».

۲. ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ﴾. (آل عمران: ۱۳۹-۱۴۰)؛

«و سستی نکنید و ناراحت نشوید در حالی که شما برتر هستید اگر مؤمن باشید. اگر زخمی به شما می رسد، قطعاً مانند آن به آن ها نیز زخم رسیده است».

۳. ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (عنکبوت: ۶۹)؛ «و کسانی که در راه ما مجاهدت می کنند، ما قطعاً آن ها را به راه هایمان هدایت می کنیم و همانا خداوند با نیکوکاران است».

۴. ﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَخْرِجْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبَّتْ أَعْدَامُنَا وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ * فَهَزَمُوهُمْ يَأْذِنُ اللَّهُ﴾ (بقره: ۲۵۰-۲۵۱)؛ «و چون [طالوت و اهل ایمان] برای جنگ با جالوت و سپاهیان‌ش ظاهر شدند، گفتند: پروردگارا! بر ما صبر و شکیبایی فروریز، و گام هایمان را استوار ساز، و ما را بر گروه کافران پیروز گردان، پس آنها را به اذن الهی شکست دادند».

۵. ﴿وَإِنَّ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ (جن: ۱۶)؛ «اگر آن ها بر راه استقامت پایدار می ماندند، ما بر آنان بارانی پربرکت فرو می فرستادیم».

بیایید با صدایی بلند، با زبانی صادق، کلام خدا را
پرچم پیروزی کنیم. زیرا که فرمود: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» و
ما به وعده‌های او، اطمینان کامل داریم.

وحید ولوی





هیچ گاه رهایت نمی‌کند

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾
یهود و نصاری هرگز از تو راضی نخواهند شد، مگر آنکه
{کاملاً} از آیین و روش آنان پیروی کنی. (بقره: ۱۲۰)

درست دیدن صحنهٔ قیام کربلا، تنها منحصر در دیدن شخصیت والای سیدالشهدا علیه السلام نیست، بلکه باید میدان را تمام‌قد نگریم. باید هم امام را دید، هم دشمن را. چرا که بدون درک دشمن، تصویری ناقص و حتی گمراه‌کننده از این واقعهٔ بزرگ در ذهن نقش می‌بندد. اگر تنها از زاویهٔ عظمت امام حسین علیه السلام به کربلا نگاه کنیم، ممکن است جنبه‌ای بسیار مهم را نادیده بگیریم: اینکه این قیام برای مقابله با «دشمن» شکل گرفت. و نه هر دشمنی، بلکه دشمنی که با تمام توان آمده بود تا حقیقت را نابود کند.





شاید باید این پرسش را ابتدا با هم مرور کنیم: دشمن کیست؟ دشمن آن کسی نیست که فقط با ما تفاوت سلیقه دارد، یا گاهی رفتار ناپسندی از او سر می‌زند. حتی گناهکار بودن هم لزوماً معادل دشمنی نیست. دشمن آن موجودیتی است که هدفش، نه اصلاح تو، نه حتی رقابت با تو، بلکه نابودی توست. موجودیتی که به چیزی کمتر از محو اندیشه، عزت، فرهنگ، استقلال و ایمان تو راضی نمی‌شود. دشمن کسی است که اگر بتواند، بندگی و بردگی تو را می‌خواهد؛ و اگر نتواند، به قتل تو راضی است.

در این نگاه، کربلا میدان تلاقی دو جریان است: یکی، کاروان حقیقت به رهبری حسین بن علی علیه السلام و دیگری، قدرتی که با تمام قوا آمده بود تا صدای این حقیقت را خاموش کند. و این اتفاق، نه ناگهانی بود، نه صرفاً شخصی. مسئله فقط این نبود که یزید آدم بدی بود یا فسق و فجوری داشت که امام نتوانست با او بیعت کند. مسئله اصلی آن بود که یزید، نماینده یک جریان بود؛ جریان تحریف، استبداد، فساد، و سلطه بر دین و دنیا. و در این تقابل، امام حسین علیه السلام آمد تا نشان دهد که سکوت در برابر چنین دشمنی، گناهی نابخشودنی است.



اگر به قرآن بازگردیم، می‌بینیم که اولین پیام خداوند به انسان، دقیقاً درباره دشمن بود. پس از خلقت آدم، خداوند فرمود: ﴿فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوُّكَ وَارْزُقْ فَلا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى﴾ (طه: ۱۱۷)

این اولین هشدار بود. پیش از هر توصیه‌ای به عبادت یا اخلاق، خداوند انسان را به خطر دشمن آگاه می‌سازد. چون انسانی که دشمن را شناسد، حتی اگر اهل عبادت و دانش باشد، دیر یا زود شکست می‌خورد.

در سوره فاطر نیز این هشدار با صراحت بیشتری آمده: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾ (فاطر: ۶)

نکته مهم اینجاست که خداوند نمی‌گوید «بدانید شیطان دشمن است»، بلکه می‌گوید «او را دشمن بگیرید». یعنی در عمل، او را در جایگاه دشمن بنشانید. این تفاوت بسیار ظریفی است. بسیاری از ما می‌دانیم دشمن وجود دارد، اما او را دشمن نمی‌گیریم. چون هنوز امید داریم به تعامل، به سازش، به اصلاح رابطه، به کوتاه آمدن.

شاید پرسید، مگر نمی‌شود با دشمن مذاکره کرد؟ مگر نمی‌شود با گفتگو راهی پیدا کرد؟ پاسخ ساده است: هنوز دشمن را نشناخته‌ایم. هنوز دشمنی دشمن را عمیقاً



باور نکرده‌ایم. خداوندی که آگاه از پشت پرده لبخندهای دشمن است اینگونه پاسخ داده است: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾ (بقره: ۱۲۰)

این آیه می‌گوید هرگز از تو راضی نخواهند شد، تا وقتی که کاملاً به آیین آن‌ها درآیی. مفسرانی مانند صاحب‌الرجنان آورده‌اند که یهودیان در مدینه از پیامبر خواستند با آن‌ها سازش کند و در مقابل وعده ایمان آوردن دادند. پیامبر (ص) با حسن نیت، با آنان مدارا می‌کرد، اما این آیه نازل شد تا بگوید دشمن، تنها خواستار تسلیم توست. اگر بخواهیم این را به زبان امروزی ترجمه کنیم، باید بگوییم: «آمریکا، اسرائیل و دوست‌دارانشان هرگز از ما راضی نخواهند شد، مگر اینکه ما در فرهنگ، اقتصاد، سیاست، رسانه و سبک زندگی، مطیع کامل آن‌ها شویم.» دشمنی، یک حقیقت جاری در زمان است. شکلش تغییر می‌کند، لباسش عوض می‌شود، اما هدفش همان است. تجربه ماه‌های اخیرمان را فراموش نکنیم. در دفاع مقدس ۱۲ روزه، مقامات آمریکایی به صراحت گفتند که مذاکره برایشان صرفاً یک تاکتیک جنگی بود، نه ابزاری برای صلح. یعنی وقتی مذاکره می‌کنند، برای آن است

که فرصتی بخرند، نیرو جمع کنند، یا طرف مقابل را به اشتباه بیندازند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام دقیقاً به همین نکته هشدار داده است: «الْحَدَّرَ كُلَّ الْحَدَّرِ مِنْ عُدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ، فَإِنَّ الْعُدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ» (نهج البلاغه: خطبه ۵۳)

یعنی از دشمنت پس از صلح، بیش از قبل بترس؛ چون ممکن است نزدیک شود تا غفلت کند.

و اکنون که در جادهٔ اربعین قدم می‌گذاریم، باید بدانیم که اربعین یعنی مرور مجدد این شناخت. یعنی گام به گام به خود یادآوری کنیم که دشمن همچنان هست، و باید وجود او را باور کرد. هر قدمی که در مسیر زیارت برمی‌داریم، باید از جهل نسبت به دشمن و ندیدن او توبه کنیم. این فراز زیارت اربعین را بیشتر دقت کنیم که: «وَبَدَّلْ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْفِدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجُهَالَةِ...»

امام حسین علیه السلام خون پاک خود را فدا کرد، تا بندگان خدا را از جهالت نجات دهد. یکی از مهم‌ترین مصادیق این جهالت، «نشناختن دشمن» است. بسیاری یزید را فاسق می‌دانستند، اما دشمن نمی‌پنداشتند. گمان می‌کردند می‌توان با او کنار آمد، یا لاقلاً با بی‌طرفی از کنار





حاکمیت او گذشت. اما این توهم، به قیمت جان فرزند پیامبر تمام شد. آنان که سکوت کردند هم امان نیافتند و سالیان بعد لشکر یزید حرمت بیت الله الحرام و مدینه النبی را نیز هتک کرد^۱.

بیاییم زائر حقیقی حسین بن علی علیه السلام باشیم؛ با دیدن حسین علیه السلام و دیدن دشمن حسین علیه السلام. همان قدر که به مهر امام دل می‌بندیم، دشمنی دشمن را هم جدی بگیریم. دشمنی که ممکن است امروز با لبخند، در قالب توافق، در ظاهر پیشرفت، خود را عرضه کند. اما حقیقتش همان است: نابودگر، سلطه طلب، فریبکار. مگر غزه را ندیده‌ایم؟ کاش باور کنیم که دشمن هرگز رهایمان نمی‌کند.

۱. اشاره به ماجرای حره در سال ۶۳ هجری که پس از آن مدینه به مدت سه روز غارت شد. ابن‌کثیر در کتاب البدایه و النهایه می‌گوید یزید به مسلم بن عقبه دستور داد «سه شبانه روز، مردم را به اطاعت فراخوان، اگر نپذیرفتند با آنان بجنگ و اگر بر مردم مدینه چیره شدی، مردم آن شهر سه شبانه روز برای شامیان حلال باشند».



دست برتر با ماست

﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * إِنْ يَمَسُّكُمْ
فَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ فَرْحٌ مِثْلُهُ﴾

و سستی نکنید و ناراحت نشوید در حالی که شما برتر
هستید اگر مؤمن باشید. اگر زخمی به شما می رسد، قطعاً
مانند آن به آنها نیز زخم رسیده است.

(آل عمران: ۱۳۹-۱۴۰)

تصور کنید در میدانی ایستاده‌اید که سراسر آن آکنده از تقابل
و رویارویی است: صف آرای کامل دشمن، هجومه‌ای فراگیر،
جنگ رسانه‌ای، ابزارهای سخت و نرم، فتنه، تحریم، تحقیر، و
حتی ترور. این نبرد، صرفاً یک نزاع سیاسی یا یک درگیری مادی
نیست؛ بلکه میدانی است از جنس حق و باطل، آوردگاهی به
وسعت تاریخ، جایی که هر گام شما در زمین، انعکاسی در





آسمان دارد. روشن است که این صحنه غم و غصه دارد، از دست دادن‌ها و شهادت‌ها دارد. اما در چنین صحنه‌ای، تکلیف چیست؟

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛ سست نشوید و اندوهگین نگردید، که اگر ایمان داشته باشید، شما برتر هستید. (آل عمران: ۱۳۹)

این آیه، صرفاً جمله‌ای برای تسکین یا دلگرمی نیست؛ بلکه یک نقشه راه الهی است. تدبیری است الهی برای روزهایی که زخم‌ها تازه‌اند، صف‌ها درهم شکسته‌اند و دل‌ها گرفتار تردید شده‌اند. شأن نزول این آیه، ماجرای تلخ احد در سال سوم هجری است؛ روزی که بدن حمزه سیدالشهدا علیه السلام قطعه قطعه شد، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مجروح گردید، شایعه شهادت ایشان پیچید و سپاه اسلام دچار پراکندگی و اضطراب شد. اما در همان شرایط بحرانی، فرمان خداوند، این است: سستی و ماندن در راه ممنوع است. ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾.

مبادا این حوادث شما را از حضور در میدان مقابله

با باطل منصرف کند. زیرا سختی‌ها و فراز و نشیب‌ها، بخشی جدایی‌ناپذیر از مسیر حق هستند.

خداوند در آیه بعدی می‌فرماید: ﴿إِنْ يَمَسُّكُمْ فَرَحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ فَرَحٌ مِثْلُهُ﴾؛ اگر شما زخمی خورده‌اید، دشمن نیز زخم‌هایی مشابه شما برداشته است. (آل عمران: ۱۴۰)

این یعنی دشمن نیز آسیب‌پذیر است. اگر ما شهید داده‌ایم، آنان نیز فرماندهان، پایگاه‌ها و منابع خود را از دست داده‌اند. اگر ما به زمین افتاده‌ایم، آن‌ها نیز دچار هراس و بن‌بست شده‌اند. آری، ممکن است در اثر سیطرهٔ رسانه‌های جبههٔ باطل، صدای شکست‌ها و ضعف‌های دشمن را کمتر بشنویم، اما حقیقت این است که آنان نیز آسیب دیده‌اند.

به عنوان نمونه، در دفاع مقدس ۱۲ روزه در برابر رژیم صهیونیستی ما، بیش از هزار شهید تقدیم کردیم، اما دشمن نیز خسارت‌های سنگین اقتصادی و نظامی متحمل شد. اگر حمایت‌های آمریکا نبود، رژیم صهیونیستی نمی‌توانست خود را از این مهلکه نجات دهد. از آن مهم‌تر اینکه، دشمن به هیچ‌یک از اهداف تعیین‌شده خود در آغاز جنگ دست نیافت.



پس اگر زخمی بر جان ما نشست نباید ما را زمین گیر کند، چون دشمن هم زخمی است. حتی باید گفت که زخم‌های دشمن عمیق‌تر است. چرا که همه سرمایه آن‌ها همین دنیا است؛ زخمی به دنیای آنان، همانند زخمی بر تمام هستی‌شان است. در نقطهٔ مقابل، مؤمن به افق‌هایی فراتر از این جهان مادی چشم دوخته است. اگر پیروز شود، عزت یافته است، و اگر به شهادت برسد، به قافلهٔ اولیای الهی ملحق شده است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ﴾؛ بگو: آیا جز یکی از دو نیکی را برای ما انتظار می‌برید؟ (توبه: ۵۲)

پس در این میدان، فراز و نشیب‌ها بن بست نیست و نباید ما را به سستی دچار کند. این بالا و پایین شدن‌ها طبیعی است: ﴿وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ﴾؛ ما این روزهای (تلخ و شیرین) را میان مردم می‌گردانیم. (آل عمران: ۱۴۰)

این حوادث سنگ‌هایی در مسیر رسیدن به قله است. مگر نه این است که یک کوهنورد هرچه به قله نزدیک‌تر می‌شود، هوا رقیق‌تر، مسیر دشوارتر و سنگ‌ها تیزتر می‌شود؟ آن‌که مبتلا نشده، هنوز از دامنهٔ کوه فراتر نرفته



اربعینی باشیم؛ یعنی به میدان مبارزه با دشمن
برویم و از رنج میدان نگریزیم که این رنج جزئی از مسیر
و نشانه نزدیکی به قله است. وعده خدا را با گام هایمان
به سوی کربلا مرور کنیم: «وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»
(آل عمران: ۱۳۹)

اگر مؤمنانه در مسیر بمانیم دست برتر با ماست.



این تنها گزینه ماست

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾
و کسانی که در راه ما مجاهدت می کنند، ما قطعاً آن ها را
به راه هایمان هدایت می کنیم و همانا خداوند با نیکوکاران
است. (عنکبوت: ۶۹)

گاهی کافی ست یک بار، فقط یک بار دشمن را درست بشناسیم.
نه در شعار، نه در تحلیل های رسانه ای؛ بلکه در مقام درک. اگر
به راستی دشمن را دشمن ببینیم، آنگاه تنها یک مسیر روشن
برای صلاح زندگی انسان باقی می ماند: مبارزه.

وقتی جنایاتش را می بینیم، وقتی تاریخ استعمار را ورق
می زنیم، از آفریقا تا آسیا، از آمریکای جنوبی تا جزایر کوچک
و بزرگ اقیانوس ها، از جنگ ها تا کودتاها، از شکنجه ها
تا غارت ها... دیگر نمی شود نشست و تماشا کرد. آیا هنوز





صدای فریاد غزه به گوش ما نرسیده؟ آیا هنوز تصویر گرسنگی و تشنگی کودکان غزه به چشم ما نقش نبسته؟ آیا غیر از جهاد انتخاب دیگری داریم؟ مبارزه با دشمن یک ضرورت است.

قرآن هم همین را می‌گوید. آنجا که در آیه ۴ سوره ممتحنه، از قول ابراهیم و یارانش نقل می‌کند: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ﴾؛ مسلماً برای شما در ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست، آن گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و آنچه به جای خدا می‌پرستید بیزاریم، ما به شما کافریم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده است، تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان آورید. (ممتحنه: ۴)

خداوند متعال در این آیه الگوارا تعیین کرده، یعنی خط مستقیم همین خطی است که ابراهیم و یارانش پیمودند: مرزبندی با باطل. بیزاری و برائت از طاغوت، از استکبار، از هر آنچه در مقابل خدا ایستاده. این تنها پیش‌نیاز قدم گذاشتن در راه حق است. بدون برائت و



مبارزه با مستکبر، ایمان، ایمان نیست، بازی است. اما وقتی این مرز را مشخص کردی، تازه اول راه است. مبارزه و جهاد فقط تفنگ به دوش گرفتن نیست. بلکه یک حرکت همه جانبه است. اقتصادی، رسانه‌ای، فرهنگی، سیاسی، علمی، خانوادگی... یک سبک زندگی است. در واقع، اگر مؤمنی بخواهد مؤمن باشد، باید زندگی‌اش بشود میدان مبارزه. درس خواندنش، ازدواجش، فرزندآوری‌اش، خرید کردنش، مصرف کردنش، حتی مدل تفریحش. همه و همه باید رنگ و بوی مبارزه و جهاد بگیرد. یعنی باید ضربه‌ای باشد به دشمن و تقویتی برای جبهه حق. قرآن چقدر دقیق می‌گوید: ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾؛ با شتاب با تجهیزات سبک و سنگین [و سواره، پیاده، پیر و جوان به سوی میدان نبرد] بیرون روید، و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید.

(توبه: ۴۱)

یعنی هیچ بهانه‌ای پذیرفته نیست. با هر آنچه داری، با توان کم یا زیاد، در هر حالی که هستی باید به میدان بیایی. با جان، با مالت، با زبانت، با حجاب، با قناعت، با زیست ساده‌ات، با سخاوت، با تربیت فرزندان مقاوم، با



حمایت از تولید ملی، بانفی رسانه دشمن، با تولید محتوای حق مدار... هر ابزار حلالی، اگر در مسیر خدا و علیه باطل باشد، می‌شود جهاد.

و این جهاد، نه یک واکنش احساسی و هیجانی، که فلسفه حیات یک مؤمن است. چرا؟ چون اصلاً خدا ما را برای همین برگزیده: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ...﴾ (حج: ۷۸)

بله، «او» ما را برگزیده. و اگر این برگزیدگی برای مجاهدت همه جانبه ما نباشد، معنا ندارد. چرا که ایمان بدون جهاد، همان ذلتی است که امام حسین علیه السلام نپذیرفت. ایمان واقعی، از جهاد جدا نیست و دل مؤمن، عاشق جهاد است؛ به این آیه با دقت نگاه کنیم: ﴿قُلْ إِنْ كَانَتْ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ... أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا...﴾ (توبه: ۲۴)

عشق اول: خدا. عشق دوم: پیامبر. و عشق سوم: جهاد. اگر چیزی از این‌ها برای مؤمن مهم‌تر شد، باید مراقب باشد! آن وقت دیگر خطر در کمین است. دیگر ایمان در خطر است. مؤمن از جهاد و مبارزه نمی‌گریزد زیرا می‌داند این گزینه تنها راه باز شدن درهای بسته است. قرآن

وَعَدَهُ دَادَهُ: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ
الْمُحْسِنِينَ﴾ (عنكبوت: ۶۹)

یعنی شرط هدایت، مجاهدت است. شرط رسیدن
به راه درست، به فتح و پیروزی، تلاش سخت در راه
خداست. اگر می‌خواهیم بن بست‌های دنیا را که ره‌آورد
استکبار مستکبرین است، بشکنیم، تنها گزینه ما جهاد
است. انتخابی که همه منافعش به خود ما می‌رسد: ﴿وَمَنْ
جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ﴾؛ و کسی که [در راه خدا] بکوشد
فقط به سود خودش می‌کوشد. (عنكبوت: ۶)

و اکنون که در ایام اربعین به سوی قبله‌گاه اهل قیام و
جهاد یعنی کربلاگام برمی‌داریم، به جهاد باید فکر کنیم.
این قدم‌ها را نباید ساده گرفت. اربعین، فقط پیاده‌روی
نیست؛ اعلام موضع است. اعلام اینکه ما هم، همچون
حسین علیه السلام، جهاد را انتخاب کرده‌ایم. نه سازش، نه تماشای
ذلت، نه زندگی در مرز بی تفاوتی. هر گامی در مسیر کربلا،
یک «نه گفتن» به یزیدِ زمانه است. یک لبیک به دعوتی که
هنوز جاری است: «هل من ناصر ینصرنی؟»

آیا واقعاً اربعینی شده‌ایم؟ بیایید صادقانه از خود
پرسیم: زندگی ما چه نسبتی با مبارزه و جهاد دارد؟ کدام

انتخاب‌هایم نشان می‌دهد من در جبهه مبارزه‌ام؟ اربعینی
شدن یعنی انتخاب جهاد و مبارزه همه جانبه با دشمن.
این تنها گزینه ماست.





آسمان با ماست

﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَخْرِجْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا
وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ * فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾

و چون [طالوت و اهل ایمان] برای جنگ با جالوت و سپاهیان‌ش ظاهر شدند، گفتند: پروردگارا! بر ما صبر و شکیبایی فروریز، و گام‌هایمان را استوار ساز، و ما را بر گروه کافران پیروز گردان، پس آنها را به اذن الهی شکست دادند...

(بقره: ۲۴۹-۲۵۱)

بگذارید قبل از هر چیز، یک بار دیگر آنچه گفته شد را مرور کنیم: ما با دشمنی مواجهیم که هیچ چیز کمتر از نابودی ما را نمی‌خواهد. نه تسلط، نه عقب‌نشینی، نه مصالحه... بلکه حذف کامل ما را در دستور کار دارد. این را نه از روی تخیل، که از دل تاریخ، واقعیت‌های میدانی، و نقشه‌های





علنی دشمن می فهمیم. پس اگر چنین است، ما هم راهی جز جهاد نداریم. جهاد تنها گزینه واقعی روی میز برای صلاح دنیا و آخرت ماست. اما حالا باید یک پرسش واقعی و چالش برانگیز را پاسخ دهیم. آیا جهاد، آن هم با شرایط ما، واقعاً شدنی است؟ با این فاصله واضح در تجهیزات، منابع، رسانه، پول، تکنولوژی، اطلاعات و نفوذ، مگر می شود ایستاد؟ آیا ایستادگی در چنین شرایطی عقلانی است؟

در پاسخ باید بدانیم که گرچه در ظاهر و با تکیه بر تحلیل های برآمده از آمار و ارقام، ما در موضع ضعف هستیم، اما حقیقت آن است که جبهه حق همیشه دست برتر را دارد. زیرا نبرد ما، جنسش با نبردهای عادی فرق دارد. به قول نظامی ها نبرد ما «نامتقارن» است. نبرد نامتقارن یعنی نبرد با ابزار و روشی که دشمن ندارد به گونه ای که معادله را تغییر دهد. درست است که دشمن از جهت تجهیزات و نفرات ظاهراً دست برتر را دارد، اما ما نیز چیزی داریم که صحنه را دگرگون می کند. ما خدا داریم.

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾

ما خدایی داریم که با صراحت وعده داده است: ﴿إِنَّ
اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (حج: ۳۸)

ما خدایی داریم که ﴿خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ است. همان
لحظه‌ای که نمود تصمیم به سوزاندن ابراهیم گرفت یا آن
شب که فرعون، فرمان کشتار نوزادان را صادر کرد تا مُلکش
نجات پیدا کند، در همان لحظه، خدا در حال برنامه‌ریزی
بود. قرآن می‌گوید: ﴿وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنت
كَانَ مَكْرُهُمْ لِنَزُولِ مِنَنَ الْجِبَالِ﴾ (ابراهیم: ۴۶)

حتی اگر مکرشان به بزرگی کوه‌ها باشد، باز هم در برابر
تدبیر الهی، ذره‌ای بیش نیست. به عبارت ساده‌تر: هیچ
طرحی، بیرون از نقشه خدا نیست. اگر بخواهد، در یک
لحظه تمام رشته‌های دشمن پنبه می‌شود.

این که خدا و جنود الهی در صحنه نبرد حق علیه
باطل حضور دارند امری توهمی و صرفاً برای تسلی خاطر
نیست. بلکه امری کاملاً واقعی است. مانند صحنه نبرد
بدر در سال دوم هجری که خداوند متعال در آیات سوره
انفال به آن اشاره می‌کند: ﴿اذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ
فَتَبَيَّنُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاصْبِرُوا فَوْقَ
الْأَعْتَابِ وَاصْبِرُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾؛ [یاد کن] هنگامی را که



پروردگارت به فرشتگان وحی کرد که من با شمایم، پس مؤمنان را [برای نبرد با دشمن] ثابت قدم دارید، [و] به زودی در دل کافران ترس می اندازم، پس سرهایشان را در هم کوبید و همه انگشتانشان را قطع کنید. (انفال: ۱۲)

آنجایی که ملائکه و سپاه رعب الهی به طور واقعی در عرصه نبرد حاضر می شوند و صحنه را دگرگون می کنند. اما سؤال مهم این جاست: چگونه این امداد الهی فعال می شود؟ چگونه آسمان وارد میدان می شود؟ پاسخ، یک کلمه است: دعا و نیایش.

دعا، استغاثه، تضرع، یعنی گشودن درهای آسمان. یعنی آوردن خدا به متن نبرد. بیایید بار دیگر صحنه نبرد بدر را از ابتدا مرور کنیم. از آنجایی که سپاه اسلام با تجهیزات و نفرات اندک به مقابله با سپاه کفر پرداختند. در حالی که نه تنها تعدادشان یک سوم کفار بود، بلکه حتی موقعیت استقرارشان در میدان نبرد هم مناسب نبود: ﴿إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ﴾؛ و [یاد کنید] هنگامی را که شما [در جنگ بدر] بر دامنه‌ای نزدیک تر به سطح زمین بودید [که برای جنگ جایی نامناسب بود] و دشمن در دامنه‌ای بالاتر [و

مناسب برای جنگ] قرار داشت، و کاروان [تجاری قریش] در مکانی پایین تر از شما بود [که توانست دور از دید شما بگریزد]. (انفال: ۴۲)

اما قرآن می گوید نقطه پیروزی سپاه اسلام از آنجایی شروع شد که مسلمانان استغاثه کردند: ﴿إِذْ تَسْتَعِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَبَ لَكُمْ...﴾ (انفال: ۹)

آنجا که استغاثه کردند، امداد آمد. ملائکه نازل شدند، باران آمد، زمین زیر پایشان محکم شد، وسوسه های شیطان دفع شد، دل ها آرام گرفت.

﴿إِذْ يُغَشِّيكُمُ الْتُّعَاسُ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ﴾؛ و [یاد کنید] هنگامی را که به سبب امنیت و آرامشی که از سوی خدا یافتید، خواب سبکی را به همه شما مسلط کرد و برایتان آبی از آسمان نازل کرد تا شما را به وسیله آن [از آلودگی ها] پاک کند، و وسوسه شیطان را [که از بدترین کثافات است] از شما برطرف نماید، و دل هایتان را استحکام دهد، و گام هایتان را به آن استوار و پا برجا کند. (انفال: ۱۱)

همه از آن نقطه شروع شد: دعا.

اگر به آیه ۹ انفال با دقت نگاه کنیم می بینیم که



خداوند متعال پیروزی سپاه اسلام را متفرع بر دعای آنان روایت کرده است.^۱

باز نگاهی بیندازیم به ماجرای طالوت و جالوت. یک لشکر اندک به فرماندهی طالوت، در برابر ارتش منظم جالوت. چشم ظاهر چه می‌گوید؟ شکست. اما مؤمنان گفتند: «قَالُوا رَبَّنَا أفرغ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّثْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»؛ گفتند: پروردگارا! بر ما صبر و شکیبایی فروریز، و گام هایمان را استوار ساز، و ما را بر گروه کافران پیروز گردان. (بقره: ۲۵۰)

آنگاه خداوند در ادامه دعای آنان می‌گوید: «فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ...» (بقره: ۲۵۰-۲۵۱)

در این آیات نیز هزیمت^۲ سپاه جالوت متفرع بر دعای سپاه طالوت روایت شده تا به مؤمنان پیاموزد، دعای شما در میدان نبرد، اثر کاملاً واقعی دارد. دعا، نیایش، استغاثه... این‌ها فقط کلمات زیبای معنوی نیستند. این‌ها کلیدهای واقعی میدان‌اند. اگر در نبرد، راه آسمان باز شد، اگر خدا و جنود الهی به میدان وارد شدند، دیگر دشمن نمی‌داند از

۱. فاء در ابتدای «فاستجاب» فاء تفریع است. یعنی اجابت دعا و همه تحولات بعد از آن به خاطر استغاثه مسلمانان بود.

۲. شکست لشکر، پراکندگی لشکر.



کجا ضربه می خورد: «قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَسْعُرُونَ»؛ همانا کسانی که پیش از اینان بودند [به همین صورت] نیرنگ زدند [تا حق را نابود کنند]، پس خدا بنیانشان را از پایه و اساس ویران کرد و سقف [خانه هایشان را] از بالای سرشان بر آنان فروریخت، و از جایی که پی نبردند، عذاب به سویشان آمد. (نحل: ۲۶)

حال ممکن است بپرسیم که اگر ارتباط با آسمان قطع شود چه؟ اگر در وسط میدان، خدا را فراموش کنیم، صرفاً روی سلاح و نقشه و شور انسانی حساب باز کنیم، چه می شود؟ پاسخ روشن است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «وَإِنَّكُمْ إِنْ لَجَأْتُمْ إِلَى غَيْرِهِ حَارَبَكُمْ أَهْلُ الْكُفْرِ ثُمَّ لَا [جَبْرَائِيلَ] جَبْرَائِيلَ وَلَا [مِيكَائِيلَ] وَلَا مَهَاجِرِينَ وَلَا أَنْصَارَ [مِيكَائِيلَ] وَلَا مَهَاجِرُونَ وَلَا أَنْصَارَ يَنْصُرُونَكُمْ إِلَّا الْمُقَارَعَةَ بِالسَّيْفِ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۳)^۱

اگر از خدا جدا شدیم، اگر اتصال مان به آسمان قطع شد، آن وقت دیگر خبری از امدادهای غیبی الهی و حضور

۱. اگر از اسلام به غیر اسلام پناه جوید کافران به پیکار شما خواهند خاست. نه جبرئیل به یاریتان خواهد آمد و نه میکائیل، نه مهاجران و نه انصار. و یآوری جز ضربه های شمشیر نخواهد داشت.



ملائکه و سایر جنود الهی نیست. فقط ما می‌مانیم و تیغ دشمن. بدون پشتیبانی آسمان.

آری مؤمن در رویارویی با جبهه باطل تنها نیست، او خدا را دارد و این یعنی بالاترین قدرت. این یعنی پیروزی حتمی. آیا تاکنون با این نگرش به کربلا و قیام سیدالشهدا نگاه کرده‌ایم؟ اربعین می‌خواهد نگاه ما را به قیام حسین بن علی درست کند. اربعین جلوه‌ای از جلوات نصرت الهی است. اربعین، یک نبرد است و چون صحنه نبرد است، باید صحنه دعا و توسل هم باشد. از اکنون در هر گام مانند مبارزان پشت خط مقدم ذکر بگوییم، دعا بخوانیم، توسل و تضرع کنیم. تا درهای آسمان باز شود. برای مظلومان عالم و به خصوص برای نصرت مظلومان غزه و نابودی مستکبرین دعا کنیم. این دعا تنها برای آرامش خاطر و درمان حس عذاب وجدان ما نیست. دعا، اسلحه استراتژیک ماست. همان‌طور که در بدر، کار را برگرداند. همان‌طور که در برابر جالوت، کفه ترازو را عوض کرد. امروز هم می‌تواند ورق را به نفع جبهه حق برگرداند. دعا اگر باشد، آسمان با ماست^۱.

۱. بیاییم در پیاده روی اربعین توصیه‌های مقام معظم رهبری برای نصرت جبهه حق را نیز عملی کنیم: ۱. خواندن سوره فتح، ۲. خواندن دعای ۱۴ صحیفه سجادیه. ۳. دعای توسل.



رمز عبور تا بهشت ظهور

﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾
اگر آن‌ها بر راه استقامت پایدار می‌ماندند، ما بر آنان بارانی
پربرکت فرو می‌فرستادیم. (جن: ۱۶)

میدان، میدان مبارزه با دشمنی است که موجودیتش در نابودی
ماست. در این میدان اگر انسان صبر نکند، اگر پایداری
نداشته باشد، هر تلاش و جهادی ناتمام می‌ماند. مانند
بذرهایی که در خاک افشاندن می‌شود، اما پیش از آن‌که باران
برسد یا ریشه بدواند، خشک می‌شود. مسیر مبارزه، مسیر آسانی
نیست. اما اگر در آن بمانی و نلغزی، وعده خداوند این است.
که از نتایج آن بهره‌مند خواهی شد؛ هم در دنیا و هم در آخرت.
اما تا دشمن را نشناسیم، تا انگیزه او را در دشمنی اش نفهمیم،
شاید معنا و جایگاه استقامت را هم درک نکنیم.





دشمنانی که امروز در برابر ملت‌های مستقل صف‌آرایی کرده‌اند، صرفاً از جنگ یا سلاح نمی‌ترسند. آن‌ها از پیشرفت می‌ترسند. از آگاهی می‌ترسند. از اینکه یک ملت بدون وابستگی، مسیر خود را بیابد و حرکت کند، به هراس می‌افتند. چون پیشرفت دیگران، مساوی با افول سلطه آن‌هاست. اگر تو انرژی هسته‌ای داشته باشی، اگر خودت دارو بسازی، اگر در علم و فناوری به خودکفایی برسی، دیگر نیازی به آن‌ها نداری. و این برای آنان یعنی تهدید. به همین دلیل است که حتی انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز را بر نمی‌تابند، یا دانشمندی را که چراغ علم را در کشورهای مستقل روشن می‌کنند، به وحشیانه‌ترین شکل ترور می‌کنند. این دشمنی، نه از سر اختلاف سیاسی یا رقابت اقتصادی، بلکه ریشه در نفی قدرت و سلطه آنان دارد.

در برابر این دشمنی باید انتخاب کنیم: یا تسلیم شویم و از مسیر مبارزه خارج شویم و با تکیه بر قدرت‌های جهانی، مسیر توسعه‌ای را برویم که آن‌ها ترسیم می‌کنند. یا این‌که راه دشوار ولی شرافتمندانه‌ای را پیش بگیریم که قرآن آن را پیشنهاد می‌دهد؛ راه استقامت.

راه اول را برخی کشورها امتحان کرده‌اند. نمونه روشنش

لیبی است. دولتی که در نهایت تسلیم خواست قدرت های غربی شد و با دست خود به خیال توسعه و کمک خارجی برنامه هسته ای و موشکی خود را تعطیل کرد، همه چیز را به آن ها سپرد. اما نتیجه چه شد؟ کشور تجزیه شد، مردم در بحران های بی پایان فرو رفتند، و آنچه از آن همه شعار باقی ماند، فقط ویرانی و آشفته گی بود. نمونه دیگر برخی دولت های عربی منطقه هستند که از ابتدا افسار خود را به دست بیگانه داده اند. ثروت دارند، درآمد دارند، اما استقلال ندارند. هیچ تصمیمی را بدون اجازه بیرون نمی گیرند. آیا این توسعه است؟ یا بردگی مدرن؟

در برابر این تجربه ها، قرآن راهی را نشان می دهد که در ابتدا سخت به نظر می رسد، اما پایانش روشن است. راهی که به عزت می انجامد، نه به ذلت. خداوند می فرماید: ﴿وَأَنَّ لَوِاسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾؛ یعنی اگر آن ها بر راه استقامت پایدار می ماندند، ما بر آنان بارانی پربرکت فرو می فرستادیم. (جن: ۱۶)

در این آیه، آب فراوان نمادی از برکت، رونق، رزق و حیات است. این آیات را نباید محدود به آخرت دانست. بلکه آخرت باطن همین دنیا است. یعنی به دنبال استقامت



نه تنها در آخرت پاداش می‌گیرند، بلکه همین دنیا، پراز نعمت خواهد شد. اگر جامعه‌ای راه درست را بشناسد و بر آن بایستد، حتی از دل سختی‌ها، رونق می‌روید. به قول سردار عزیز مقاومت: «فرصت‌هایی که در تهدیدها هست، در خود فرصت‌ها نیست». کافی است در مقابل سختی‌ها با اندیشه‌ای استوار، مقاومت کنیم.

در آیه‌ای دیگر، خداوند متعال داستان قوم بنی اسرائیل را به یاد می‌آورد که تحت ظلم و استضعاف فرعون بودند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَوْزَيْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا... بِمَا صَبَرُوا﴾؛ ما همان مردمی را که مستضعف بودند، وارث مشرق‌ها و مغرب‌های زمین کردیم، چرا؟ به خاطر صبوری که ورزیدند. (اعراف: ۱۳۷)

این آیه نشان می‌دهد که پیروزی از آن کسانی است که گرچه تحت فشارند، اما خم نمی‌شوند. صبر در این آیه، صرفاً تحمل نیست؛ صبوری است همراه با ایستادگی، با امید، با هدف. جامعه‌ای که در برابر فرعون زمانه بایستد، در نهایت وارث زمین خواهد شد. این وعده حق الهی است. مومن اگر استقامت کند ملائکه به یاری او می‌آیند و خوف و حزن را از او دور می‌کنند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ

اسْتَقَامُوا، تَنْزَلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا؛ کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست، و بر این باور استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند و به آنان مژده می‌دهند که: نرسید و غمگین نباشید. (فصلت: ۳۰)

جامعه‌ای که در راه خدا پایدار بماند، خداوند هم به وعده‌اش وفا می‌کند؛ با امداد، با امنیت، و با برطرف شدن خوف و اندوه. ما ملت ایران در دفاع مقدس ۱۲ روزه این آیه را تجربه کردیم. خوف و حزن اجتماعی که دشمن به دنبال آن بود در پرتو استقامت مردم مؤمن ایران از بین رفت.

با این نگاه، دیگر صبر و استقامت، یک وظیفه سنگین و تلخ نیست، بلکه رمز دستیابی به آینده‌ای روشن و پرامید است. مؤمنی که در برابر فشارها پایش سست نشود، می‌داند که در حال تحقق وعده‌ای الهی است. وعده‌ای که بارها در قرآن تکرار شده، مبنی بر پیروزی نهایی مستضعفان و برپایی حکومتی بر اساس عدل و توحید. همین نگاه، جوهرهٔ اندیشهٔ انتظار را شکل می‌دهد. انتظار، نشستن نیست، حرکت است؛ مقاومت است؛ صبری فعالانه در برابر سیلاب یأس و سازش. و چه جالب که در روزگار ما، جلوه‌ای از این صبر و استقامت را می‌توان در راه‌پیمایی اربعین دید.



جمعیت عظیمی که در گرما، با سختی، با پای پیاده، از راه‌های دور به سوی کربلا حرکت می‌کنند، شاید این تمرینی است از همین منطق استقامت. اربعین، یک کلاس بزرگ عملی است برای اینکه بدانیم راه رسیدن به امام که قبله‌گاه تمام ذرات عالم است، از گذرگاه سختی‌ها و مجاهدت‌ها می‌گذرد. کسانی که می‌خواهند به جامعه موعود ظهور برسند، باید صبور باشند، مقاوم باشند، امید داشته باشند و خسته نشوند. اربعین، به ما یاد می‌دهد که راه حق، اگرچه دشوار است، اما مسیرش روشن است، و انتهایش وعده الهی است: پیروزی نور بر ظلمت، حق بر باطل، و ظهور خورشیدی که جهان را پر از عدالت خواهد کرد.



آیات نصر

پیامبران نیامدند تا تنها پند دهند و بروند. آنان برانگیخته شدند تا مردم در برابر ظلم و برای برپایی عدالت قیام کنند.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵).

هدف جهانی بود که در آن هیچ مظلومی در بند نباشد و هیچ ستمگری یکه تاز میدان نشود.

اما این آرمان همیشه با مانع ظالمانه روبه‌رو بوده است. آنان که منافعشان در ستمگری است، هرگز در برابر عدالت آرام نمی‌نشینند.

پس، از همان ابتدا، نبردی تاریخی میان جبهه‌ی حق و باطل شکل گرفت؛ نبردی که تا روز قیامت ادامه خواهد داشت. در این میدان، هر انسان باید جایگاه خود را بیابد و سنگر حق را خالی نگذارد.





اهل ایمان با اینکه همدل و مهربان با دوستان خویش اند، در برابر دشمنان همچون الگوشان، پیامبر، سرسخت اند: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (فتح: ۲۹).

این جنگ تنها با پیروان عادی کفر نیست؛ بلکه باید در برابر پیشوایان ظلم و فساد ایستاد: ﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾ (توبه: ۱۲)؛ چراکه به هیچ عهد و پیمانی وفادار نمی‌مانند، دشمنی این دشمن بسیار جدی و تمام نشدنی است.

او تنها در میدان جنگ ظاهر نمی‌شود، بلکه در سبک زندگی نیز رخنه می‌کند.

آنان هرگز راضی نخواهند شد مگر اینکه پیرو راه‌شان شوی: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾ (بقره: ۱۲۰).

پس، مبارزه تنها راه برای این دشمن سیری ناپذیر و مستکبر است.

در این مسیر، استقامت جمعی ضرورت دارد: ﴿فَاسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ (هود: ۱۱۲)

و این استقامت با آمادگی و کسب قدرت ممکن



می شود: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ (انفال: ۶۰)

اما پیروزی و شکست در این نبرد تنها وابسته به امکانات ظاهری نیست، بلکه همه کاره ی میدان، خداست و اوست که دل ها را ثابت و تیرها را به هدف می نشاند. چنان که بارها گروه اندکی به اذن خدا بر جمعی پرشمار پیروز شده اند: ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً يَأْذِنُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (بقره: ۲۴۹).

و حتی آن گاه که مجاهد تیر پرتاب می کند، در واقع، این خداست که آن را به مقصد می رساند: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ (انفال: ۱۷).

او در این میدان، دست به دامن خدا می شود و از او شرح صدر و آرامش طلب می کند: ﴿رَبِّ اسْرَخْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي﴾ (طه: ۲۵-۲۶).

و هنگام مواجهه با دشمن سرتاپا مسلح، دلش با این دعا گرم است: ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره: ۲۵۰)

کار دشمن همیشه دلهره انداختن و ترساندن بوده است: ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ﴾ (آل عمران: ۱۷۵)، اما خداوند دستور داده است از این قدرت های



شیطانی نترسید: ﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾
(آل عمران: ۱۷۵).

و این مؤمنان مجاهد چون به نصرت و قدرت الهی
ایمان دارند، شوکت و هیبت دشمن دلشان را خالی
نمی‌کند و با اطمینان خاطر در برابر دشمن می‌گویند:
﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (آل عمران: ۱۷۳).

برای همین استقامت است که نه ترسی دارند و نه
اندوهی: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ
الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾ (فصلت: ۳۰).

آری، وقتی چنین مجاهدانی صادقانه در میدان
می‌مانند و به عهد خود با خدا وفادار می‌مانند: ﴿مِنَ
الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ
وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (احزاب: ۲۳).

خداوند نیز وعده نصرت و پیروزی خود را برای آنان
محقق می‌سازد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ
وَيُنَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ (محمد: ۷).

استقامت در این مسیر، رمز پیروزی و کلید حل همه
مشکلات است: ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً
غَدَقًا﴾ (جن: ۱۶)



و این وعده الهی حتمی است: ﴿أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (قصص: ۱۳)

و سرانجام، پیروزی از آن حزب خداست: ﴿فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (مائده: ۵۶)

به شرط اینکه ایمان شان را از دست ندهند: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۹)

و چه بشارتی بالاتر از این که در کوران سختی ها، نصرت خدا نزدیک است: ﴿أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ (بقره: ۲۱۴)

﴿نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (صف: ۱۳)

مبارزه در راه حق نه تنها موجب هدایت فردی، بلکه موجب پیشرفت و سعادت جامعه است: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ (عنکبوت: ۶۹).

هرچند توطئه و نقشه دشمن دقیق و پیچیده است، در برابر تدبیر و مکر خدای متعال هیچ است: ﴿وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ (آل عمران: ۵۴).

و سرنوازششان نابودی است: ﴿وَسَيَعْلَمَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ (شعراء: ۲۲۷).

چراکه این قاعده همیشه صادق این دنیا است که: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (اسراء: ۸۱).



اما برخی پایشان در این میدان می‌لرزد؛ کسانی که شعار می‌دهند، ولی سر بزنگاه‌ها پای آرمان‌هایشان نمی‌ایستند و میدان را خالی می‌کنند و این طور مورد توبیخ خدا قرار می‌گیرند: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾** (صف: ۲).

با دیدن هیبت دشمن دلشان خالی می‌شود و عقب‌نشینی می‌کنند و به خیال خامشان برای به دست آوردن عزت و آبرو می‌خواهند دست به دامن دشمن شوند. اما پیام خدا برای آنان این است که عزت، تنها در ایمان و پیروی از خداوند است: **﴿فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾** (نساء: ۱۳۹).
ای کاش کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند می‌دانستند که سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت است: **﴿وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ﴾** (عنکبوت: ۴۱).

آنان که دین را وسیله‌ای برای منفعت طلبی دنیا قرار می‌دهند، با این سبک دینداری منفعت طلبانه شان هم آخرتشان را باختند و هم دنیایشان را: **﴿حَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ﴾** (حج: ۱۱).

بله؛ آینده روشن‌رُشن است و زمین سرانجام یک روز به صاحبان واقعی‌اش برمی‌گردد: **﴿وَتُرِيدُونَ أَن تَكُونُوا عَلَى الَّذِينَ**



اسْتَضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵).

این وعده فقط مخصوص امت ما نیست؛ بلکه از پیش در کتاب‌های آسمانی نیز نگاشته شده است که:
﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ
الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵).

پس، راه روشن است: وحدت و هم‌دلی، جهاد، استقامت، ایمان و توکل بر خدا، رمز پیروزی در این نبرد سرنوشت‌ساز است.





آیات

آرمان نهایی

آیه: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»

ترجمه: «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.»

همراهان محمد ﷺ چگونه‌اند؟

آیه: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»

ترجمه: «محمد پیامبر خدا و همراهانش، در برابر دشمنان بی دین سرسخت‌اند و با خودشان مهربان.»





نبرد با رهبران کفر

آیه: ﴿فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾

ترجمه: «با رهبران کفر بجنگید؛ زیرا به هیچ تعهدی پایبند نیستند.»

استقامت جمعی؛ رمز پیروزی

آیه: ﴿فَاسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾

ترجمه: «همان طور که ماموریت یافته‌ای ثابت قدم باش. کسانی هم که با تو رو به سوی خدا آورده‌اند، ثابت قدم باشند.»

خودت را قوی کن

آیه: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾

ترجمه: «(برای مقابله با دشمن) هر چه می‌توانید نیرو و تجهیزات نظامی آماده کنید (تا دشمنان خدا و خودتان را به وحشت بیندازید).»

کم اما برنده

آیه: ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾

ترجمه: «چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند! و خداوند با صابران و استقامت‌کنندگان است.»

شبيه دريا باش

آیه: ﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي﴾

ترجمه: «(موسی پیش از آن‌که سراغ فرعون برود گفت: خدایا، ظرفیتم را برای تحمل مشکلات بیشتر کن و ماموریتم را برایم آسان کن!»

شگرد شیطان

آیه: ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا﴾

ترجمه: «در حقیقت این شیطان است که دوستانش را [با شایعه پراکنی و گفتار وحشت‌زا، از رفتن به جهاد] می‌ترساند؛ پس اگر مؤمن هستید از آنان نترسید و از من بترسید.»





تکیه‌گاه تو کیست؟

آیه: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾

ترجمه: «خدا برای ما کافی است و او خوب حامی و تکیه‌گاهی است!»

در ستایش سرسختی

آیه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾

ترجمه: «البته کسانی که گفتند: "صاحب اختیارمان خداست" و پای حرفشان ایستادند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند که: "ترسید و غصه نخورید!"»

مرد میدان

آیه: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾

ترجمه: «در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند)، و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.»



یک قدم از تو، هزار قدم از من

آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»

ترجمه: «ای اهل ایمان! اگر به (دین) خدا کمک کنید، خدا هم کمکتان می‌کند و قدم‌هایتان را محکم می‌سازد.»

قول‌های تو فرق دارند

آیه: «أَنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»

ترجمه: «بی‌تردید، وعده‌های خدا حق است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

آخرش کی برنده می‌شود؟

آیه: «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»

ترجمه: «یقیناً حزب خداست که پیروز است.»

صبح نزدیک است

آیه: «الْإِن نَصَرَ اللَّهُ قَرِيبٌ»

ترجمه: «آن زمانی که پیامبر و مؤمنان همراهش در دل کوران حوادث سخت گفتند: ”پس یاری خدا کی خواهد آمد؟!“ به آن‌ها گفته شد: ”بدانید یقیناً کمک خدا نزدیک است!“»



پاداش دوست‌داشتنی

آیه: ﴿نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾

ترجمه: «(پاداش دیگری هم هست که دوستش دارید): کمک خدا و پیروزی نزدیک. اینها را به مؤمنان مژده بده.»

نقشه‌های خدا

آیه: ﴿وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾

ترجمه: «(بدخواهان) نقشه کشیدند. خدا هم (برضدشان) نقشه کشید. البته خدا بهتر از همه نقشه می‌کشد.»

سرانجام گذر پوست به دباغ‌خانه می‌افتد

آیه: ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾

ترجمه: «ستمگرها خیلی زود متوجه می‌شوند که به چه جایگاهی برخواهند گشت!»

می‌خواهم بمانم

آیه: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾

ترجمه: «بگو: حق آمده و باطل نابود شده است. اصولاً باطل نابود شدنی است.»



دورنگ نباشیم

آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾

ترجمه: «ای مؤمنان! چرا حرف‌هایی می‌زنید که به آن عمل نمی‌کنید؟»

بگذار خدا آبروداری کند

آیه: ﴿فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

ترجمه: «(آیا عزت و آبرو را نزد کفار بی‌دین می‌جویند؟! در حالیکه) عزت و آبرو یک سره دست خداست.»

سست‌تر از همه خانه‌ها

آیه: ﴿وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ﴾

ترجمه: «(ای کاش کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند، می‌دانستند که) سست‌ترین خانه‌ها، خانه عنکبوت است.»

بازنده‌های همیشگی

آیه: ﴿خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ﴾

ترجمه: «(آن‌هایی که خدا را زبانی و برای رسیدن به منافع مادی می‌پرستند،) نه دنیا دارند و نه آخرت.»



وارثان آخر دنیا

آیه: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَمَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾

ترجمه: «ما اراده کرده‌ایم تا بر مستضعفان زمین ممت نهیم و آنان را الگو و پیشوای مردم و وارث جهان قرار دهیم.»

آینده روشن

آیه: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾

ترجمه: «بعد از تورات موسی، در زبور داوود نوشتیم که: "حکومت بر زمین به بندگان شایسته‌ام می‌رسد!"»



دل به دشمن نبند!

هشدارهایی از نهج البلاغه

پیامبران نه تنها برای رهایی مردم از چنگال ستمگران سخن می‌گویند، بلکه ضد ظلم قیام می‌کنند. آزادی از نظام طاغوتی و استکباری نخستین گام است، اما این راه بدون مقابله با موانع ممکن نیست. برای رفع این موانع، باید جنگید: «أَلَا وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَالنَّكْثِ وَالْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).

در این نبرد، دو جبهه شکل می‌گیرد: حق و باطل: «حَقٌّ وَبَاطِلٌ، وَلِكُلِّ أَهْلٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶).

پس، باید برادران را در آغوش گرفت و از اختلاف دوری کرد، که اگر اختلافی پیش بیاید، علامت زشتی درون است. باید این دوستی و برادری آن قدر محکم باشد که حاضر





باشید برای همدیگر از جان و مالتان ببخشید، وگرنه در این برادری باید تردید کرد: «إِنَّمَا أَنْتُمْ إِخْوَانٌ عَلَىٰ دِينِ اللَّهِ مَا فَرَّقَ بَيْنَكُمْ إِلَّا حُبُّ السَّرَائِرِ وَسُوءُ الصَّمَائِرِ، فَلَا تَوَازُرُونَ وَلَا تَتَاصَحُونَ وَلَا تَبَاذُلُونَ وَلَا تَوَادُّونَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲) و از طرف دیگر، در برابر دشمنان آزادی و آبادانی لازم است استوار ماند. شکست برای کسانی است که دست از یاری یکدیگر می‌کشند: «غُلِبَ وَاللَّهِ الْمُتَخَاذِلُونَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳).

آنچه دشمنان را ناامید می‌کند استحکام درونی است. آن‌ها از ما نمی‌خواهند تنها تسلیمشان شویم، بلکه سبکی از زندگی را به ما تحمیل می‌کنند که جز بردگی، چیزی نیست. تنها راه رهایی استقامت است، اما این استقامت فردی نیست؛ جامعه باید استوار باشد تا نصرت الهی شامل حالش شود: «وَاسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ أَدْعَىٰ إِلَى التَّصَرُّفِ» (همان، خطبه ۲۶).

برای پایداری، به آمادگی و کسب قدرت نیاز است و حق جز با جدیت به دست نمی‌آید: «وَلَا يُدْرِكُ الْحَقُّ إِلَّا بِالْجِدِّ» (همان، خطبه ۲۹).

اما تکیه‌گاه اصلی ما در این مسیر ایمان به نصرت

خداست: «فَاتَاكُمْ نَكُنْ نُقَاتِلُ فِيَمَا مَضَى بِالكَثْرَةِ وَإِنَّمَا كُنَّا نُقَاتِلُ بِالتَّضَرِّ وَالمَعُونَةِ» (همان، خطبه ۱۴۶).

ایمان دل‌های مجاهدان را آرام می‌کند. خداوند هیچ‌گاه زیر قولش نمی‌زند کافی است ما پای کار باشیم: «وَاللَّهُ مُنْجِزٌ وَعْدَهُ وَنَاصِرٌ جُنْدَهُ» (همان).

اگر خدا ببیند که ما صادقانه پای حق ایستاده‌ایم و می‌جنگیم، بر سر دشمنان ما شکست را فرود می‌آورد و نصرت خود را سایه سر ما قرار خواهد داد: «فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدَ وِتَا الْكِبْتِ وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ» (همان، خطبه ۵۶).

یکی از نشانه‌های نصرت الهی، الهام و راهنمایی در مسیر مبارزه است؛ حتی اگر دشمن حيله‌گر باشد، وقتی دست ما در دست خداست، نقشه‌هایش بی‌اثر می‌شود؛ اما برخی به دشمن تکیه می‌کنند و نمی‌توانند بر وعده‌های خدا اعتماد کنند. در حالی که پیروزی با یاری خدا تضمین شده است: «فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ قَدْ تَكَفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ، وَإِعْزَازٍ مَنْ أَعَزَّهُ» (همان، نامه ۵۳).

اگر نجنگید، در خانه‌هایتان گرفتار ستم و خواری خواهید شد: «انْفِرُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى قِتَالٍ عَدُوِّكُمْ وَلَا تَتَأَقَلُوا



إِلَى الْأَرْضِ فَنَقَرُوا بِالْخَسْفِ وَتَبَّوْا بِالذُّلِّ وَيَكُونَنَّ نَصِيبُكُمْ
الْأُخْسَ» (همان، نامه ۶۲).

خانه دشمن از پایه ویران است. آینده این نبرد
روشن است؛ پیروزی در انتظار کسانی است که امام حق
را پیروی کنند.

در غیر این صورت، دشمنان با وحدت در باطل، بر
اهل حق پراکنده غلبه خواهند کرد: «وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأَظُنُّ أَنَّ
هُؤُلَاءِ الْقَوْمَ سَيُدَلِّونَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَيَّ بَاطِلِهِمْ، وَتَفَرُّقِكُمْ
عَنْ حَقِّكُمْ، وَبِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ، وَطَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ
فِي الْبَاطِلِ» (همان، خطبه ۲۵).



سخن پایانی

«عهد برائت» اعلان موضعی است روشن و بی ابهام در میانه میدان حق و باطل. این عهد، پیمانی است برای ایستادن در صف ایمان، و اعلام جدایی از جبهه کفر، در کلام، در عمل، و در نیت. آنچه نوشتیم بیانگر این حقیقت است که باید با چشم باز پیش از هر چیزی دشمن را دید و باور کرد. واقعیتی زنده و همیشه در صحنه که تا هویت ما را نریاید، از پای نمی نشیند: ﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾ در برابر این دشمنی مستمر، ما اگر اهل ایمان باشیم، نه تنها در حاشیه نمی مانیم، بلکه دست برتر را خواهیم داشت؛ وعده‌ای که خدا به مؤمنان داده است: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ اما باید به یاد داشته باشیم که ایمان، بی جهاد معنا نمی یابد. راه بندگی، با مبارزه روشن می شود؛ مبارزه‌ای همه جانبه و فراگیر.



جهاد تنها گزینه مؤمنان است که راه‌ها را می‌گشاید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾.

این واقعیت را نیز باید در عهد خویش مرور کنیم که نبرد ما متفاوت است. متفاوت است چون آسمانی است و باید در کنار بهره‌گیری از تجهیزات، با سلاح اشک و دعا، درهای آسمان را به روی میدان نبرد باز کنیم و چنان مؤمنان راستین فریاد بزنیم: ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾. اگر این چنین در میدان بمانیم و با گام‌های استوار استقامت کنیم وعده حق الهی را به چشم خواهیم دید: ﴿وَأَنْتَ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾.

این است معنای «عهد برائت»: شناخت دشمن، ایمان راسخ، مجاهده پیوسته، تضرع به آسمان، و استقامت بر مسیر. عهدی که اگر صادقانه بر آن بمانیم، سرانجام ما را به سپیده‌دم ظهور خواهد رساند؛ همان روزی که پرچم عدل موعود برافراشته می‌شود، و ما در صف یاران او خواهیم ایستاد، نه با حسرتِ جاماندگان، که با افتخارِ وفاداران، ان شاء الله.



سال‌ها از عشق حسین علیه‌السلام گفته‌ایم؛ از شوق دیدار، از اشک زیارت، از لیبیک گفتن به کاروان سرخ شهادت. اما این روزها که تصویر عطش غزه نرخ رایج اخبار شده و آه مظلوم عیان و ظلم مستکبر عریان به چشم می‌آید، چشم باید گرداند و آن سوی عرصه کریلارا باید دید.

اربعین، تنها موسم عشق نیست؛ بلکه میدان بیزاری است و صحنه‌ی فریاد برستم. مغناطیس اربعین، همان‌گاه که ما را به حسین علیه‌السلام نزدیک می‌کند، از یزید دور می‌سازد. این مغناطیس، دوسویه دارد: حب مشترک، بغض مشترک.



قیمت پنجاه هزار تومان



9 786225 101081



زندگی با آیه‌ها

پویش تبیین و حفظ آیه‌های قرآن

